# تتمه بررسی دلیل چهارم – بررسی دلیل پنجم (احل الله البیع)

## جلسه 22-141

**چهار‌شنبه - 11/12/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ادله امضاء قراردادهای مستحدث مثل معاملات بورس بود، رسیدیم به دلیل چهارم که تمسک به آیه اوفوا بالعقود هست که گفتند عموم اوفوا بالعقود شامل عقود مستحدثه هم می‌‌شود، خرید و فروش سهام بورس مشمول اوفوا بالعقود هست، اشکال‌هایی مطرح شد به این استدلال، ‌رسدیم به اشکال سوم.

اشکال سوم این هست که ما در مورد شرط داریم المؤمنون عند شروطهم الا ما خالف الکتاب و السنة، یا الا شرطا حرم حلالا أو احل حراما (وسائل الشیعة جلد 18 صفحه 16)، این استثنائی که در المؤمنون عند شروطهم وارد شد قطعا راجع به اوفوا بالعقود هم مطرح می‌‌شود. یا قائل می‌‌شویم هر عقدی شرط است عرفا، شرط یعنی بند، به این طناب‌ها می‌‌گویند شریط چون بند است، شرط یعنی بند، قرارداد هم یعنی بند، بندی است بین دو نفر، عقد یعنی اصلا گره، شرط هم یعنی بند. هر عقدی شرط است. شرط لازم نیست در ضمن عقد باشد، فشرطوا لک ذلک، ‌در دعای ندبه می‌‌گوید بعد ان شرطت علیهم الزهد فی هذه الدنیا الدنیة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک، ضمن عقد نبود که، یعنی از آن‌ها تعهد گرفتی. حالا اگر هر عقدی شرط باشد که هیچ، اصلا المؤمنون عند شروطهم مستقیم اوفوا بالعقود را تخصیص می‌‌زند چون هر عقدی شرط است، اما اگر بگوییم شرط ظهور دارد در شرط ضمن العقد، عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند، می‌‌گوید شرط باید مخالف کتاب و سنت نباشد، باید محرم حلال یا محلل حرام نباشد، ولی عقد اگر مخالف کتاب و سنت بود اشکال ندارد؟ محرم حلال بود اشکال ندارد؟ ‌این را که نمی‌شود گفت، و لذا می‌‌شود اوفوا بالعقود الا عقدا احل حراما أو حرم حلالا، اوفوا بالعقود الا عقدا خالف الکتاب و السنة.

ممکن است کسی بگوید همان‌طور که در مکاسب شیخ انصاری هست که استصحاب کنیم عدم مخالت کتاب و سنت را در موارد مشکوک و با استصحاب وجوب وفاء به عقد، وجوب وفاء‌ به شرط را اثبات کنیم.

این درست نیست. چرا؟ برای این‌که ما یک اصلی داریم سابق بر این اصل و آن اصالة الفساد در معاملات است. قبل از این‌که ما این سهام را بخریم که مالک چیزی نبودیم استصحاب می‌‌گوید بعد از خرید سهام هم مالک نشدیم چیزی را. این استصحاب می‌‌گوید پس این خرید و فروش سهام حرام وضعی است و کسی که قرارداد خرید و فروش سهام می‌‌بندد با این قرارداد تحلیل کرد حرام وضعی را. تحلیل حرام مرکب است از دو جزء: تحلیل شیء و کون ذلک الشیء حراما إما تکلیفا او وضعا، این قرارداد بورس که تحلیل کرد بورس را بالوجدان است، این‌که این خرید و فروش بورس حرام وضعی است بالاستصحاب است، بضم الوجدان الی الاصل ثابت می‌‌کنیم خرید و فروش سهام در بورس محللٌ لما هو محرم وضعا.

[سؤال: ... جواب:] قطعا المؤمنون عند شروطهم الا شرطا احل حراما أو حرم حلالا اعم است از حلال و حرام وضعی. و تطبیق هم شده است در روایات به خاطرم هست در حق طلاق که حرام وضعی است. حق طلاق حرام که نیست تکلیفا، بلکه این‌که ما در ضمن عقد نکاح برای زوجه جعل کنیم [حق طلاق را] حرام وضعی است یعنی باطل است. ... اصل عدم مخالفت کتاب، کتاب و سنت ظاهر عرفیش یعنی حکم الله.

ما معتقدیم غیر از این‌که وقتی ثابت شد این حرام وضعی است خرید و فروش سهام بورس و قرارداد سهام در بورس می‌‌شود مخالف کتاب و سنت چون حکم در کتاب و سنت با استصحاب ثابت شد، علاوه بر این اصلا حالت سابقه ندارد، ‌کی این قرارداد ما مخالف حکم الله نبود؟ اگر حکم الله این است که خرید و فروش سهام بورس منشأ نقل و انتقال نیست، این قرارداد ما قبل از وجودش هم مخالف حکم خدا بود منتها موجود نشده بود. شرط مثلا دروغ گفتن مخالف کتاب و سنت است، شما شرط هم نکنید می‌‌گویند این مخالف کتاب و سنت است. این‌طور نیست که بگوییم تا ما شرط نکرده بودیم که این شرط مخالف کتاب و سنت نبود. نه آقا! شرط دروغ نگفتن قبل از این‌که شما شرط هم بکنی عرفا متصف است به این‌که مخالف کتاب و سنت است، مخالف حکم الله است. بعضی از عناوین لازم الماهیة است، حالا لازم عقلی، ‌لازم شرعی. [مثلا در مورد] قبح کذب، آیا ‌می‌شود بگوییم تا ما دروغ نگفته بودیم این دروغ گفتن قبیح نبود؟ دروغ گفتن قبیح است، اگر نگفتی از قبیح اجتناب کردی نه این‌که قبیح نیست. کذب حرام است اگر دروغ نگویی از حرام اجتناب کردی نه این‌که حرام نیست. پس نمی‌توانیم بگوییم قبل از این‌که این خرید و فروش انجام بشود این قرارداد مخالف کتاب و سنت یعنی مخالف حکم الله نبود، ‌نه، ‌شارع اگر قبول ندارد نقل و انتقال را در خرید و فروش سهام بورس، این قرارداد قبل از وجودش هم مخالف حکم الله است.

[سؤال: ... جواب:] شاید از ازل شارع قبول ندارد خرید و فروش سهام بورس را. اتفاقا از ازل که شارع حکم وضعی به صحت نکرده بود، حکم به نقل و انتقال نکرده بود.

به نظرم این اشکال سوم وارد هست.

## اشکال چهارم

اشکال چهارم این است که اوفوا بالعقود گفته می‌‌شود شامل بیع نمی‌شود. شما در خرید و فروش سهام دنبال تصحیح بیع هستید با اوفوا بالعقود، نمی‌توانیم با اوفوا بالعقود این بیع را تصحیح کنیم. چون در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 160 دارد: علی بن ابراهیم عن ابیه عن نضر بن سوید عن عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله علیه السلام نقل می‌‌کند: قوله اوفوا بالعقود قال: بالعهود. در تفسیر عیاشی هم مرسلا از عبدالله بن سنان نقل می‌‌کند. البته تفسیر عیاشی مرسل نبود، یک بنده‌ خدایی (و کم له من نظیر) به قصد خدمت عملا خیانت کرد، ‌حذف کرد اسانید تفسیر عیاشی را تا تفسیر مختصر بشود تا دیگران بتوانند راحت نقل و انتقال بدهند این تفسیر را، ضایع کرد اسانید تفسیر عیاشی را، و هم یحسبون انه یحسنون صنعا. و لذا این مؤید است. شما تفسیر قمی را هم اشکال کنید که بعضی اشکال می‌‌کنند می‌‌گویند این تفسیر قمی (درست هم می‌‌گویند) ثابت نیست که همان تفسیر قمی اصل باشد، این تفسیر مزدوج است از چندین کتاب تفسیر، بخشی از آن، تفسیر قمی است. و لذا اختلاف نقل دارد با آن‌چه که در مجمع البیان از تفسیر قمی نقل می‌‌کند، ‌با آن‌چه که در تفسیر ظاهر مال حسینی که متوفای حدود قرن دوازدهم است، التفسیر الزاهر اگر فراموش نکرده باشم، که از تفسیر قمی نقل می‌‌کند اختلاف دارد با این تفسیر قمی که در دست ما هست. بعید نیست که با وجود این‌که در تفسیر عیاشی هست آدم مطمئن می‌‌شود که در تفسیر قمی هم بوده، این مورد موردی نیست که اشتباه شده باشد.

اوفوا بالعقود که شد، تعهد ظاهرش تعهد به فعل است، بیع که تعهد نیست، بیع انشاء ملکیت است. این کتاب مال شما در مقابل ده هزار تومان پول، ما به شما تعهدی نداریم. بله، عقلاء بیع را موضوع احکامی می‌‌دانند که ملزم است بایع کتاب را تحویل بدهد، مشتری ملزم است پول را تحویل بدهد، او بحث دیگری است اما خود بیع مصداق تعهدات نیست. و لذا گفته می‌‌شود با اوفوا بالعقود نمی‌شود بیع‌ها را تصحیح کرد. کما این‌که با اوفوا بالعهد، ان العهد کان مسؤولا نمی‌شود بیع‌ها را تصحیح کرد.

این اشکال بعید نیست درست باشد. ما اگر اوفوا بالعقود را مثل آقای خوئی معنا کنیم بگوییم اوفوا بالعقود‌ أی لاتفسخوا العقود، وفی بعقده یعنی به انتهاء رساند عقد را، ‌یعنی آن را بهم نزد، اوفوا بالعقود یعنی به پایان برسانید عقد را، ‌فسخ نکنید عقد را، ارشاد است به این‌که فسخ عقد نافذ نیست. که آقای خوئی این‌جور معنا می‌‌کند. اگر این را بگوییم مشکلی ندارد که شامل بیع بشود با قطع نظر از این صحیحه ابن سنان. اما معتقدیم که اوفوا بالعقود امر به وفاء عملی می‌‌کند و ما در بیع به چه می‌‌خواهیم وفاء عملی بکنیم؟ بله اگر دلیل می‌‌آمد می‌‌گفت اوفِ به قرارداد بیع می‌‌گفتیم یعنی رتّب آثاره اما اوفوا بالعقود مخصوصا بعد از این‌که تفسیر شد به عهود، یعنی پایبند تعهدات‌تان باشید، اگر در ضمن بیع تعهدی دارم به او باید پایبند باشم اما خود بیع چه تعهدی است؟ انشاء ملکیت است در مقابل یک ثمنی.

[سؤال: ... جواب:] کلا اوفوا بالعقود شامل عقود تملکیه که در آن، تعهد نیست شبهه دارد که شامل این‌ها بشود. با توجه به صحیحه شبهه دارد. حالا آقای خوئی که می‌‌گویند شامل بیع می‌‌شود، اشکال ما این است که با توجه به این صحیحه، باید بگویند شامل نمی‌شود.

## اشکال پنجم

اشکال پنجم این است که اوفوا بالعقود بخواهد شامل خرید و فروش سهام بورس بشود، غیر از این‌که این را به عنوان بیع تصحیح کند، چیز دیگری که نیست، ‌یعنی یک اضافه‌ای در دلیل نفوذ بیع نیست. و لذا این‌که ما بگوییم کار نداریم که این بیع هست یا نیست، اوفوا بالعقود، این غلط است، اگر اوفوا بالعقود بخواهد خرید و فروش سهام را بگیرد از باب این‌که بیع است آن را می‌‌گیرد. به تعبیر آقای خوئی در عقد بیمه فرموده اگر بخواهد اوفوا بالعقود عقد بیمه را بگیرد بیمه چیزی نیست جز هبه معوضه، به عنوان هبه باید بگیرد، ‌هبه مشروطه و معوضه. یعنی اوفوا بالعقود مثلا (مثال دیگری بزنم شاید واضح‌تر باشد)، اگر بخواهد بیع زمانی را بگیرد یعنی شما یک واحد آپارتمانی را در مشهد خرید و فروش زمانی می‌‌کنید، ده روز به زید می‌‌فروشید، ده روز به عمرو می‌‌فروشید، ‌ده روز به بکر می‌‌فروشید، مجموع سال پر می‌‌شود، 365 روز پر می‌‌شود، بعد این‌ها طبق قرارداد زنگ می‌‌زنند می‌‌گویند مثلا فلان تاریخ ده روز می‌‌خواهیم بیاییم مشهد شما در لیست نوبت می‌‌زنید ما ده روز اول اردیبهشت جا داریم می‌‌آیند آن‌جا، آن ده روز به عنوان ملک خودشان است، به این می‌‌گویند بیع زمانی، ‌اجاره نمی‌دهند. حالا برای تاسیساتش که بچرخد مثل الان ‌که از ساکنین واحدهای آپارتمانی شارژ می‌‌گیرد از آن‌ها هم شارژ می‌‌گیرند اما اجرت این ده روز را با آن‌ها حساب نمی‌کنند. اما این‌که صحیح است این بیع زمانی یا صحیح نیست بعضی گفتند اوفوا بالعقود، حرف این است که این اوفوا بالعقود از راه غیر بیع نمی‌تواند این را تصحیح کند چون اگر باشد بیع است. مستحدث هست اما بیع است. فرض این است که ماهیتی غیر از بیع ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بله اگر می‌‌خواهید توجیه کنید بگویید اجاره است او یک بحث دیگر است ولی اجاره که نیست. اجاره، موقت است اما تا دنیا دنیا است و این واحدها می‌‌مانند به نسل شما منتقل می‌‌شود که ده روز از این واحد را در سال مالک هستند. بیع زمانی این است هر سال ده روز مال شماست تا آخر، هیچ فرقی با خانه مسکونی که خریدید ندارد الا این‌که شما در این‌جا زمان نامحدود مالک هستید کل 365 روز، ‌آن‌جا باید ده روز در سال. خب این بیع است، نمی‌شود بگوییم نه، اوفوا بالعقود، عقد [موضوع است]، چرا می‌‌گویید بیع؟ خب بیع است دیگر، ‌اگر بخواهد تصحیح بشود از راه بیع تصحیح می‌‌شود.

اشکال پنجم ما این است که می‌‌گوییم پس در واقع این اوفوا بالعقود که می‌‌خواهد تصحیح کند این خرید و فروش سهام را از راه بیع می‌‌خواهد تصحیح کند، کانه گفته احل الله البیع، اضافه بر احل الله البیع که نمی‌تواند باشد. احل الله البیع در مقام بیان آنی که اهلیت مالک شدن یا اهلیت مملوک شدن است، در مقام بیان این نیست. یعنی نمی‌شود با احل الله البیع تصحیح کنیم خریدن خانه را برای یک گربه، مالک یک گربه می‌‌آید می‌‌گوید می‌‌خواهم یک خانه‌ای برای این گربه بخرم که سند به نام گربه ثبت بشود نه این‌که خانه را صاحب این گربه بخرد مثل الجل للفرس، نه، اصلا به ارث هم نرسد به فرزندان این شخص، ‌به فرزندان گربه به ارث برسد. احل الله البیع این را نمی‌فهماند چه چیزی صلاحیت مالک بودن دارد یا چه چیزی صلاحیت مملوک بودن دارد.

[سؤال: ... جواب:] اشکال دوم ما در حقیقت که جلسه قبل گفتیم این بود که اصلا اوفوا بالعقود در مقام بیان محتوای مشروع عقود نیست، محتوای عقود باید مشروع باشد تا اوفوا بالعقود او را بگیرد، مثل اوفوا بالعهد می‌‌ماند، در چهارچوب احکام خدا وفای به عهد بکنید، یعنی باید محتوای عقد مشروع باشد بعد می‌‌گوید حالا این محتوای مشروع به آن وفاء کنید. حالا آن اشکال دوم اگر پذیرفته شود که هیچ، همه که اشکال دوم را قبول ندارند، بزرگانی هستند می‌‌گویند اوفوا بالعقود دلیل بر مشروعیت محتوای عقد هم هست، از خود اوفوا بالعقود می‌‌خواهند مشروعیت محتوای عقود را بالالتزام کشف کنند. اگر شما بگویید اوفوا بالعقود دلیل بر مشروعیت محتوای عقد است نیاز نداریم از خارج مشروعیت محتوای عقد را اثبات کنیم می‌‌گوییم سلمنا، اما می‌‌گوییم اوفوا بالعقود بخواهد خرید و فروس سهام بورس را امضاء کند غیر از این است که می‌‌خواهد بگوید این بیعش نافذ است؟ چیز دیگری می‌‌خواهد بگوید؟ خب بیع است دیگر. کانه گفته است احل الله البیع. احل الله البیع آیا اطلاق دارد نسبت به این‌که جایی که شک داریم این کسی که برای او خریدیم اهلیت مالک شدن دارد یا نه، باز از اطلاق احل الله البیع استفاده کنیم او اهلیت مالک شدن دارد؟ برای این گربه خانه می‌‌خریم او مالک می‌‌شود؟ برای دیوار خانه می‌‌خریم، برای دیوار فرض کنید چیزی می‌‌خریم، او مالک می‌‌شود؟ اطلاق ندارد. یا مثلا راجع به چیزی که می‌‌خریم، نمی‌دانیم آیا بیت‌کوین مثل اصلا اهلیت مملوک شدن دارد، اصلا می‌‌شود مملوک بشود؟ یک امر وهمی رمزی. العُملات الرمزیة. این می‌‌تواند مملوک بشود؟ ما راجع به صلاحیت مملوک شدن این شک داریم، خب احل الله البیع از او می‌‌شود استفاده کرد که این اهلیت مملوک شدن دارد؟ یا نه، احل الله البیع می‌‌گوید جایی که کسی می‌‌تواند مالک بشود، چیزی هم هست که می‌‌تواند مملوک بشود، بیع آن نافذ است، بیع معاطاتی باشد نافذ است بیع لفظی باشد نافذ است، بیع اینترنتی باشد نافذ است.

البته اهلیت مالکیت از نظر زمان شارع اگر ثابت بود یا اهلیت مملوکیت از نظر عرف زمان شارع ثابت بود، به اطلاق مقامی احل الله البیع تمسک می‌‌کنیم می‌‌گوییم مشکلی ندارد شارع هم آن را امضاء کرده است اما اگر فکر مردم عوض بشود، مردم، دیگر برای گربه‌هایشان هم ملک می‌‌خرند که تا زنده است، بعد از او نسلش همه آسوده در این خانه باشند، بعدش هم اگر نسلش منقرض بشود به حکومت می‌‌رسد، وارث من لاوارث له!!، بحث این است، آیا می‌‌شود با احل الله البیع این‌ها را اثبات کرد چیزی را که در زمان شارع نبوده؟ این‌ها اشکال دارد.

در فقه العقود یک مطلبی دارند شبیه این عرض ما، منتها یک مقدار عبارتش قاصر هست توضیح بدهم. گفتند دلیل امضاء بیع منصرف هست به بیع شرعی، پس باید احراز کنیم اهلیت شرعیه مالک شدن و مملوک شدن را، و نمی‌شود به عرف رجوع کنیم در تشخیص مصادیق اهلیت مالک شدن و مملوک شدن، بله، ‌اگر در زمان شارع ارتکاز عرف معاصر شارع باشد که جنین می‌‌تواند مالک بشود مثلا، یا فلان شیء می‌‌تواند مملوک بشود، سکوت شارع دلیل بر امضاء آن ارتکاز معاصر شارع هست، اما ارتکازهای مستحدث که مصادیق جدیدی را برای اهلیت مالک شدن اهلیت مملوک شدن درست می‌‌کند این‌جا کشف امضاء نمی‌توانیم بکنیم.

این تعبیری که ایشان دارد ما کان بیعا شرعا این تعبیر، تعبیر رسایی نیست. بحث در این است که ما می‌‌گوییم احل الله البیع انصراف دارد نسبت به خرید برای کسی که اهلیت دارد برای مالک شدن، و خرید چیزی که اهلیت مملوک شدن را دارد، بیش از این اطلاق ندارد احل الله البیع، نه بیع شرعی، تعبیر بیع شرعی نباید کرد، بیع که حقیقت شرعیه ندارد. راجع به خرید و فروش سهام همین را می‌‌گوییم. اصلا شاید سهام اهلیت مملوک شدن را ندارد. یا شخصیت‌های حقوقی اهلیت مالک شدن شاید نداشته باشند، ما چطور به احل الله البیع تمسک کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق مقامی بیش از این نیست که شارع وقتی از ارتکاز معاصرش بر اهلیت مالک شدن یا اهلیت مملوک شدن سکوت می‌‌کند و به آن اعتراض نمی‌کند کشف کنیم آن را قبول دارد اما راجع به ارتکازهای مستحدث در عصر غیبت که ما همچون مطلبی را نمی‌توانیم بگوییم.

## دلیل پنجم: آیه احل الله البیع

## اشکال اول

از این جا روشن شد تمسک به آیه احل الله البیع ایرادش چیست. بر فرض اطلاق داشته باشد احل الله البیع اما به لحاظ سببیت بیع اطلاق دارد نه به لحاظ من هو اهل للتملک و ما هو اهل للمملوکیة، به لحاظ او اطلاق ندارد. و لذا اگر شک کردیم در اهلیت جنین برای مالک شدن نمی‌شود پدر جنین برای جنین برود چیزی بخرد، به جنین هبه کند بگوید الهبة جائزة، ‌بله الهبة جائزة اما نگفته حتی هبه به جنین، احل الله البیع نگفته حتی بیع برای جنین، نمی‌گوید او اهل مالک شدن هست یا نیست.

## اشکال دوم

علاوه بر این، آیه احل الله البیع یک اشکال خاص به خودش را دارد. و آن این است که همان‌طور که امام در بعضی از بیانات‌شان دارد در کتاب البیع جلد 1 صفحه 95، جاهای دیگر ممکن است خلاف این را گفته باشند ولی ما این فرمایش امام را قبول داریم که اصلا این آیه احل الله البیع در مقام دفع شبهه تساوی بیع و ربا بوده. الان یک عده‌ای هستند، می‌‌گویید زنا حلال است متعه حلال است، می‌‌گویند چه فرق می‌‌کند می‌‌گوییم فرقش این است که ان الله حرم الزنا و احل المتعة، من یقول المتعة مثل الزنا لایقوم الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس، حرف نادرستی می‌‌زند کسی که می‌‌گوید المتعة کالزنا، ان الله حرم الزنا و احل المتعة. یک دختری بیاید بگوید من بدون اذن پدر ازدواج کردم تمسکا به این اطلاق، ازدواج موقت هم کرده، تمسکا به اطلاق ان الله حرم الزنا و احل المتعة، می‌‌گوییم این در مقام بیان دفع این شبهه بود که یک عده می‌‌گفتند زنا با متعه چه فرق می‌‌کند؟ زنا با رضایت طرف چه فرق می‌‌کند با متعه. در مقام رد این شبهه بود.

روایت هم تایید می‌‌کند همین مطلب را. در مجمع البیان دارد که ابن عباس گفت اهل جاهلیت ربا النسیئة داشتند یعنی می‌‌آمدند می‌‌گفتند کالایت را فروختم ده درهم، اگر یک ماه دیگر بدهی باید یازده درهم بدهی دو ماه دیگر بدهی دوازده درهم بدهی، می‌‌گفتیم این حرام است می‌‌گفتند چه فرق می‌‌کند از اول ما این کالا را یک ساله بفروشیم به بیست و دو درهم، خب من هم که همین کار را کردم من گفتم ده درهم دادم هر ماه هم که تاخیر انداختی یک درهم اضافه بده آخر سال هم می‌‌شد مثلا بیست و دو درهم. همین می‌‌شد دیگر. ربا النسیئة را می‌‌گفتند مثل بیع النسیئة است. آیه نازل شد که این حرف‌ها چیست، احل الله البیع و حرم الربا.

محقق اصفهانی گفته که من یک روایت صحیحه برایت می‌‌آورم، دیگر مجاب بشوی. در روایت صحیحه امام به اطلاق این آیه شریفه تمسک کردند، ‌بیّاع سابری (عمر بن یزید) می‌‌گوید به ابی‌عبدالله علیه السلام عرض کردم جعلت فداک الناس یزعمون ان الربح علی المضطر حرام هو من الربا قال علیه السلام هل رأیت احدا اشتری الا من ضرورة، آخه این چه حرفی است که می‌‌گویند ربح بر مضطر حرام است؟ هر کسی که خرید می‌‌کند اضرار دارد که خرید می‌‌کند، یا عمر! قد احل الله البیع و حرم الربا بع و اربح و لاتُربه، امام علیه السلام به اطلاق احل الله البیع تمسک کرد برای جواز بیع مرابحة، فرمود به مضطر هم می‌‌شود با سود کالا را فروخت چون آیه احل الله البیع اطلاق دارد. پس امام به اطلاق آیه احل الله البیع تمسک کرد، ‌پس شما چه می‌‌گویید؟ چرا می‌‌گویید آیه در مقام بیان نیست؟

[سؤال: ... جواب:] ربای تعبدی، هو من الربا. کانّه ربا است شما از مضطر سود بگیرید.

بعد خود عمر بن یزید می‌‌گوید قلت و ما الربا، حالا که این را فرمودید اشکال ندارد پس ربا چیست؟ قال علیه السلام دراهم بدراهم مثلین بمثلین و حنطة بحنطة مثلین بمثل. وسائل الشیعة جلد 17 صفحه 447.

می‌گوییم جناب محقق اصفهانی! امام علیه السلام اگر به آیه هم تمسک کرده ظاهر کلام این است به اصل آیه تمسک می‌‌کند نه به اطلاق آیه. چرا؟ برای این‌که با توجه به‌شان نزول آیه عرض کردم آیه نظر دارد به بیع همراه با سود، ‌بیع النسیئة، کالای ده درهمی را می‌‌فروشد یک ساله به بیست و دو درهم، ‌آن را جاهلیت می‌‌گفتند با ربا النسیئة فرق نمی‌کند، چه فرق می‌‌کند من کالا را به او می‌‌فروشم به ده درهم او پولش را نمی‌آورد برای هر ماه یک درهم اضافه می‌‌گیرم یک ساله می‌‌شود بیست و دو درهم، با این‌که از اول به او بگویم یک ساله به تو می‌‌فروشم بیست و دو درهم، ‌چه فرق می‌‌کند. پس مورد روایت بیعی است که در آن سود است و امام علیه السلام فرمود مورد متعارف بیع همراه با سود در مورد مشتری است که نیاز دارد و می‌‌خرد، و هل رایت احدا اشتری غنیا او فقیرا الا من ضرورة‌، ‌این تمسک به اطلاق آیه است؟ یا تمسک به اصل آیه؟

[سؤال: ... جواب:] بالاخره امام آیه را که در مورد بیعی است که سود در او هست فرمود سود هم انسان عادتا از مشتری می‌‌گیرد که مضطر است به خرید و هل رایت احدا اشتری غنیا او فقیرا الا من ضرورة، ‌مخصوصا کسی که بیع النسیئة انجام می‌‌دهد یعنی پول ندارد نقد بخرد، ناچار است بخرد پول هم ندارد، این روایت می‌‌خواهد بگوید مورد متعارف آیه این بوده که مشتری مضطر است و گرفتن سود را تجویز کرد، پس این تمسک به اطلاق آیه نیست.

و لذا ما معتقدیم این آیه علاوه بر اشکالی که در مقام بیان از حیث اهلیت مالک و مملوک نیست، ‌اصلا به قرینه و حرم الربا اطلاق ندارد.

بقیه مطالب ان‌شاءالله هفته آینده.

و الحمد لله رب العالمین.